جهانگردان در ۵۰۰ سال اخیر از درمان‌های دندان در ایران چه گزارش‌هایی داده‌اند

این دندان خرابی برنمی‌دارد

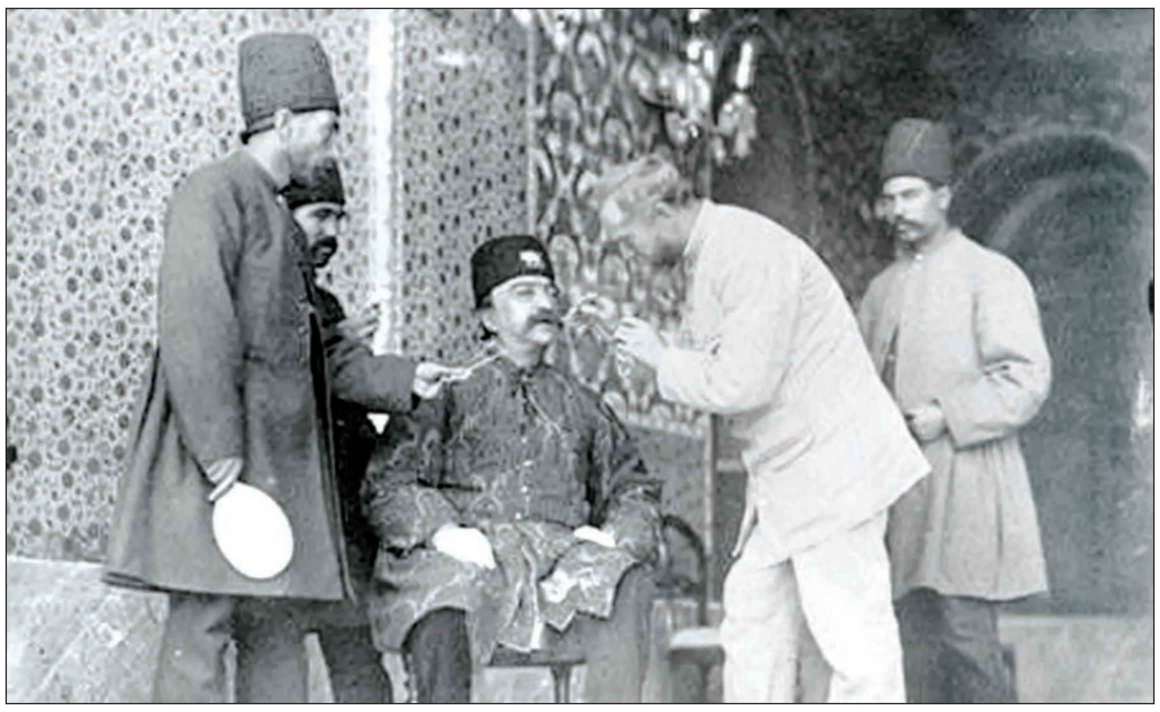

مژگان جعفری–روزنامه‌نگار| ادوارد پولاک، پزشک اتریشی دربار ناصرالدین شاه قاجار در سفرنامه‌اش «ایران و ایرانیان» به نامه‌ای اشاره می‌کند که وزیر وقت خارجه خطاب به او نوشته و در جایی از آن «به نام دوستی و یکرنگی» خواسته است یکی از دوستان‌اش را از شر «دندان کرم‌خورده‌ای» رهایی بخشد. پولاک روایت کرده که وزیر خارجه نامه‌اش را چنین پایان برده است «البته شما کلبتین را فراموش نخواهید فرمود!». نام کَلبَتین به عنوان ابزاری سنتی برای کشیدن دندان در دیگر سفرنامه‌ها نیز به چشم می‌آید. آکی‌ئو کازاما نخستین وزیرمختار ژاپن در ایران به سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ خورشیدی در کتاب سفرنامه و خاطرات خود از یافتن جعبه‌ای در ایران آگاهی می‌دهد که گویا «جای ابزار و اسباب جراحی بوده است... و روی اسباب جراحی نقش و نگار داده‌اند». او در آن جعبه کلبتینی دیده که برای دندان کشیدن به کار می‌رفته است اما «با ابزار (دقیق) پزشکی نوین مقایسه‌شدنی نیست».

دندان‌های ایرانیان خرابی برنمی‌دارد

این ابزار سنتی، دستاویزی می‌تواند به شمار آید تا از دریچه نگاه و نوشته‌های جهانگردان غیر ایرانی در دوره‌های تاریخی به مسایل دندان، دندان‌سازی و درمان‌های آن بنگریم. این حوزه، از دسته مسایلی است که جهانگردان در سفرنامه‌هایشان توجهی ویژه بدان نشان داده‌اند. پولاک هنگام توصیف بیماری‌های «جهاز هاضمه» در میان ایرانیان تاکید می‌کند دندان‌ها «کمتر دچار کرم‌خوردگی می‌شود و در نتیجه تا سالهای کهولت صحیح و سالم می‌ماند». او البته این مساله را به این عامل مهم وابسته می‌داند که به بیماری مزمن آماس پوشش استخوان گرفتار نشوند «در این بیماری دندان از جای خود بالا می‌آید تا بحدی که یا خودبخود می‌افتد و یا می‌توان آن را با کمک انگشت بدون خونریزی و احساس درد از جای بیرون آورد. دندان افتاده ظاهرا بدون عیب و نقص است فقط ریشه آن منظره‌ای حاکی از ضعف و عدم رشد پیدا کرده است». او از زنی ۳۵ ساله به عنوان شاهد این بیماری یاد می‌کند که «به علت ابتلای به این بیماری تقریبا کلیه دندانهای خود را از دست داده بود». پولاک تاکید می‌کند «ایرانیها بی‌جهت خیال می‌کنند که لثه دندانشان از بین می‌رود. هر روز شکایتهای متعددی می‌شنیدیم به این مضمون که «گوشت دندانم رفت» و از من داروئی می‌خواستند که با کمک آن گوشت دندانشان دوباره نمو کند». سلامت دندان در ایران که مورد توجه پزشک اتریشی در دوره قاجار قرار گرفته، گویا از ویژگی‌هایی به شمار می‌آمده که در دوره‌های پیش‌تر نیز جهانگردان بدان اشاره کرده‌اند. ژان شاردن در سفرنامه‌اش به نکته‌ای جالب درباره آشنایی ایرانیان با بیماری‌های رایج زمانه خود اشاره می‌کند. به روایت وی، ایرانیان در روزگار صفوی با بیماری‌هایی دردناک و به تعبیر خودش «جان‌شکار و جانگزا» همچون طاعون، سنگ کلیه و سنگ مثانه، نقرس، سیاتیک و سردرد آشنا نیستند. او در پایان از درد دندان نیز در زمره بیماری‌هایی نام می‌برد که در ایران چندان رایج نبوده است. هانری رونه دالمانی، جهانگرد فرانسوی در دوره قاجار، از جنبه‌ای دیگر به مساله نگریسته است. او در توصیف «قیافه عمومی» ایرانیان به نکته‌ای اشاره دارد که موجب شده است دهان و دندان‌هایشان سلامت بمانند «ایرانیان اعم از زن یا مرد فکین خوب و توانائی دارند و شاید در اثر عدم استعمال آبهای دندان‌شوئی و سایر مواد ضدعفونی که در اروپا بی‌اندازه معمول و شایع است اینطور سالم مانده‌اند، دندانها بمقدار زیادی در فکین فرورفته‌اند و بسیار محکم و قوی هستند بطوریکه در مواقع لازم برای بلند کردن بارهای سنگین بدست‌ها کمک مینمایند».

مسواک در مهمان‌خانه قاجاری و ماجرای دندان‌ساز شاه

توجه به سلامت دندان به نظر می‌رسد مورد توجه ایرانیان در گذشته بوده باشد. ارنست اورسل، جهانگرد بلژیکی که در آغازین سال‌های حکومت قاجار به ایران آمده، در مسافرتی که به شرق ایران داشته است، پس از اقامت در یک اقامتگاه، هنگام توصیف امکانات و اشیای اتاق‌های آن، از «چندین مسواک دندان روی لبه‌ی روشویی مرمری» یاد می‌کند که «در دسترس مسافران» بوده است. این تجربه باز برای جهانگرد اروپایی در یک چاپارخانه در مسیری دیگر تکرار می‌شود «اتاق‌ها همه به سبک اروپایی مبله شده بود و نظیر مهمانخانه‌ی قزوین، یک جفت کفش راحتی، یک مسواک دندان و شانه روی دستشویی گذاشته بودند». شاید همین توجه بسیار موجب شده باشد، یکی از پادشاهان پرآوازه تاریخ چند سال اخیر ایران، یک دندان‌ساز ویژه فرنگی در خدمت خود آورده باشد. دکتر فووریه پزشک ویژه ناصرالدین شاه قاجار در کتاب خاطرات خود «سه سال در دربار ایران» از دندان‌ساز ناصرالدین شاه قاجار یاد می‌کند که به همراه دو نفر دیگر به شکار رفته‌اند. حضور یک دندان‌ساز در دربار شاه قاجار و همراهی او در بیش‌تر سفرها، مساله‌ای است که بسیاری از منابع تاریخی بدان اشاره کرده‌اند؛ دندان‌سازی سوئدی که بسیار مورد علاقه شاه ماجراجوی قاجار بوده، دندان‌های او را پیوسته مراقبت می‌کرده است. او اما تنها دندان‌سازی در ایران نیست که در سفرنامه‌های جهانگردان یاد شده باشد. چارلز ادوارد ییت در کتاب «سفرنامه خراسان و سیستان» لابه‌لای اشاره به رخداد یک شورش و آشوب در مشهد، از یورش «جماعتی از مردم» به «مغازه یک دندانساز ارمنی که متهم به ساختن عرق و فروش آن بود» یاد می‌کند که در جریان آن «مغازه را با آنچه در آن بود ویران کردند». روایت ییت البته مشخص نمی‌کند، مغازه یادشده دندان‌ساز ارمنی، برای کار دندان‌سازی یا ساخت و فروش عرق بوده است.

گرد عقیق یمنی برای درمان درد دندان

جست‌وجو در نوشته‌های جهانگردان، ما را با روش‌هایی سنتی در درمان درد دندان آشنا می‌کند. پولاک، پزشک دربار ناصرالدین شاه قاجار در بخشی از سفرنامه‌اش به رواج «طب تریاک» در جامعه ایرانی اشاره دارد که در درمان بیماری‌هایی گوناگون همچون «دندان‌درد» مصرف داشته است. دالمانی نیز از کاربرد برخی سنگ‌های درمانی در این زمینه پرده برمی‌دارد. این جهانگرد فرانسوی در وصف «خواص احجار گرانبها» از کاربرد «عقیق سلیمانی یا یمنی» در درمان برخی بیماری‌ها یاد می‌کند از جمله «چون گرد آن را پای دندان بریزند درد آن را رفع می‌کند».

روایت شاردن از دندان‌کشیدن دلاکان در دوره صفوی

مسائل مربوط به دندان را در تاریخ ایران نمی‌توان جست و از دلاکان نام نبرد. دلاکان اما چگونه به مسایل و بیماری‌های دندان می‌رسیده‌اند؟ پاسخ این پرسش را دالمانی فرانسوی به تفصیل داده است. او که در کتاب‌اش دو تصویر از دلاک دندان کش و کیف‌دستی‌اش آورده است، کار آنان را چنین وصف می‌کند «دلاکها برای کشیدن دندان انبر مخصوصی دارند که آن را کلبتین میگویند. کشیدن دندان هم بوضع بسیار زحمت‌آوری صورت میگیرد. شاگردان دلاک در کشیدن دندان باید باستاد کومک [کمک] نمایند، یکی دهان مریض را باز نگاه میدارد و دیگری ببازوهای او میچسبد و یکی دو نفر هم پاهای او را محکم نگاه میدارند تا نتواند حرکتی بکند. پس از این مقدمات دلاک با کلبتین دندانرا محکم میگیرد و با تمام قدرت آنرا از فک بیرون میکشد». نکته‌ای مهم در این میانه از نگاه او دور نمی‌ماند «معمولا مریض موقعی برای کشیدن دندان بدلاک مراجعه میکند که از درد و رنج بی‌تاب شده باشد»؛ مساله‌ای که دردآور بودن این روش را برای کشیدن دندان می‌تواند بیانگر باشد. شاردن نیز شیوه کار آنان را در دوره صفوی توصیف کرده است. او در سفرنامه‌اش به دلاکانی اشاره می‌کند که «به چابکی و مهارت تمام» دندان می‌کشیده و در این کار به اندازه‌ای مهارت داشته‌اند که «هرگز دیده و شنیده نشده که خطری برای کسی پیش آمده باشد». این جهانگرد فرانسوی، باز آنجا که شیوه کار استادان سلمانی در ایران را توصیف می‌کند، به بهره‌گیری آنان از یک وسیله برای اصلاح ناخن‌های دست و پای مشتری اشاره دارد که شبیه قیچی نیست و «آلتی شبیه آنچه جراحان برای خالی کردن پای دندان به کار می‌برند» بوده است. او اما تصریح نمی‌کند که منظورش «جراحان دندان»، در ایران یا اروپاست. کشیدن دندان آنگونه که منابع تاریخی نشان می‌دهد، برای مردم جذابیت داشته است. دالمانی زمانی که از کنجکاوی مردم هنگام عملیات عکس‌برداری‌اش سخن می‌راند، به رخدادی اشاره می‌کند که موجب شد عملیات او در خسوف قرار گیرد!؛ آنجا که «دلاکی هم در گوشه‌ای مشغول کشیدن دندان مسافری شد و تماشاچیان برای تماشای کشیدن دندان از دور من پراکنده‌شدند».

فرستادن دانشجو برای تحصیلات عالی دندان‌سازی در فرنگ

برخی منابع سفرنامه‌ای از کوشش ایرانیان در دوره قاجار برای آشنایی با علم نوین دندان‌سازی در اروپا آگاهی داده‌اند. هانری رونه دالمانی، جهانگرد فرانسوی در دوره قاجار، در دسته سفرنامه‌نویسانی به شمار می‌آید که به دندان‌سازی در ایران بسیار توجه کرده است. او در کتاب «سفرنامه از خراسان تا بختیاری» از علاقه بزرگان و ثروتمندان ایرانی به فرستادن فرزندان خود به اروپا روایت می‌کند که موجب شده است عده‌ای زیاد از جوانان ایرانی در مدرسه‌های اروپا به تحصیل مشغول شوند و در میان آن‌ها «عده‌ای هم در مدارس دندانسازی مشغول تحصیل هستند».

روایت‌هایی از دندان‌های مصنوعی در دوره قاجار

دندان عاریه که گذاشته‌ام، تحریرم خوب شده است!

«وزارت تهران نصیب محمدابراهیم خان معمارباشی دائی کامران میرزا شد. این شخص... بیسواد ... بود با وجود این میخواست از شنیده‌های خود تصرف در معقولات کند و گاهگاه توی خشتها میدوید. از جمله میگویند وقتی که دندان عاریه گذاشته بود از خوبی آن مذاکره میکرد و میگفت: «از وقتی که دندان عاریه گذاشته‌ام هم تقریرم خوب شده است و هم تحریرم». این روایت طنزگونه عبدالله مستوفی در کتاب «شرح زندگانی من» از تفاخری که دندان‌های عاریه می‌توانسته است در رفتار یک کارگزار نادان حکومتی در دوره قاجار پدید آورد، می‌تواند دستاویزی باشد تا از نگاه یک تاریخ‌نگار دیگر آن روزگار از رواج دندان عاریه یا مصنوعی در دوره قاجار آگاهی یابیم. قهرمان میرزا سالور در کتاب «روزنامه خاطرات عین‌السلطنه» به اندازه‌ای درباره دندان، دندان‌سازی و دردهای آن سخن رانده است که می‌توان بخشی از کتاب پربرگ وی را تاریخچه این بخش از طب در دوره قاجار دانست. او هنگام روایت رخدادهای مربوط به ناصرالدین شاه قاجار، چندین بار از دندان‌های عاریه یاد می‌کند و رواج دندان عاریه را در تهران در مقایسه با پاریس، نشانه‌ای از پیشرفته بودن دارالخلافه ناصری نسبت به آن شهر فرنگی برمی‌شمرد «هرقدر مورخین در تعریف و تمجید و تمیزی شهر پاریس شرح و تفصیل داده‌اند همان قدر بل زیادتر در کثیفی و ادباری و مغشوشی این شهر باید نوشت... مسیو هنبت خان مسنن‌السلطنه دندانساز اعلیحضرت چندروز قبل آمده بود دندان برای حضرت والا درست کند نمره دندانی که آورده بود سه هزار و سیصد بود. گفت من وقتی که در پاریس بودم و دکان خیلی پستی داشتم سالی دو هزار دندان درست می‌کردم و در شهر پاریس سیصد دکان دندانسازی بود که هریک در سال چهار هزار و پنج هزار دندان درست می‌کردند و پست آنها دو هزار عدد بود. در ایران من در ظرف بیست و سه سال سه هزار و سیصد دندان ساخته‌ام. از همین مطلب می‌توان کسب و تمدن و آبادی این شهر را نمود». وی در جایی دیگر از روزنوشت‌هایش به اجرت پانزده قرانی هر دندان ساخته‌شده اشاره می‌کند؛ دندان‌هایی که مضحکه ناصرالدین شاه را برمی‌انگیزد «امروزی که من دندان گذاشته بودم چه حرفها به‌میان می‌آمد و چه تمسخرها و چه مزاحها، که هزار مرتبه نرفتن و نبودن افضل و انسب بود. تقلید حال من تا ده روز اسباب تفریح و انبساط خاطر همایون اعلی بود و مادام العمر این صحبت در موقع شرفیابی به میان بود».

دندان طلای قوام‌السلطنه و یادآوری یک کودتای تاریخی

عین‌السلطنه سپس روایتی از دندان‌های طلای قوام‌السلطنه بیان می‌کند «قوام‌السلطنه گفت... من چند سال بود فرمانفرمای خراسان بودم و در حقیقت سلطنت داشتم... [در دوره کودتای سیاه در سال ۱۲۹۷ خورشیدی] حکم شد مرا دستگیر و حبس کردند. روبه‌روی چشم من لباسهای عیال و کلفتهای مرا برداشتند، طلاآلات و زر و زیور عیالات مرا می‌گرفتند... من گاهی گریه می‌کردم، گاه خنده. قضا را یک دفعه که خنده مفصل کردم دندانهای من خوب پیدا شد. یک‌نفر از ژاندارم نظرش به چند دندان طلای من افتاد و چنان با قنداق تفنگ پشت گردن من زد که همه دندانها به زمین افتاد. رفت و برداشت. در مقابل چشم من شکست و آن چند دندان طلا را بیرون آورد در جیب خود گذاشت. من ماندم بی‌دندان و نتوانستم دیگر غذا بخورم».

درمان‌های دندان پزشکی در قدیم

به روایت اعتمادالسلطنه

اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات و روزنامه‌خوان حضور ناصرالدین شاه در کتاب «روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه» بسیار به مقوله دندان پزشکی اشاره دارد. از خلال این مطالب به اطلاعاتی مفصل از وضعیت بهداشت دهانی مردمان آن دوران به ویژه شاه و بزرگان و شرح درمان‌های سنتی و جدید دست‌می‌یابیم.

دندان‌درد بلای عام و گرفتاری همیشگی مردمان قدیم بوده است. اعتمادالسلطنه در جای جای خاطرات‌اش از دندان‌دردهای خود، شاه و پیرامونیانش می‌نویسد. او به جز کشیدن دندان و زالو انداختن در چند مورد از استعمال داروها و دواهایی برای کاهش درد دندان یاد می‌کند. در منابع دیگر هم از انواع داروها برای کاهش درد دندان نام برده شده است.

«خدمت شاه رسیدیم. درد دندان شدت کرده بود که ناهار نتوانستند میل کنند... شب در بخانه رفتم. درد دندان بسیار شدت کرده بود. باز شام نتوانستند میل کنند. خدا انشاالله صحت بدهد. اگر ممکن بود چهار دندان مرا بکشند و دندان شاه خوب شود حاضر بودم که شاه کسالت نداشته باشد... شب دندان‌های بالا طرف راست درد خیلی سخت کرد و صدمه زد. تابحال این درد دندان را ندیده‌ام. اول دفعه است مبتلا میشوم... خسته، کسل، با دندان درد شدید وارد منزل شدیم... شدت درد دندان افزود. چادر رفته قدری لودانم به پنبه آلوده زیر دندان گذاشتم».

کشیدن دندان تنها درمان دندان پزشکی معمول آن روزگار بوده است زیرا از دلاک‌ها و سلمانی‌ها گرفته تا حکیم‌های سنتی و طبیب‌های درس خوانده اواخر دوره قاجار به کشیدن دندان اقدام می‌کردند. در نوشته‌های اعتمادالسلطنه موردی می‌بینیم که دکتر تولوزان پزشک ویژه شاه دندان کشیده است و نیز در منابع دیگر این دوره اشاره‌هایی به دندان کشیدن پزشکان از جمله میرزا زین‌العابدین حکیم داریم. اما ساخت دندان مصنوعی، جرم‌گیری و پاک کردن دندان‌ها و ترمیم آن‌ها با نقره و ملغمه–به اصطلاح آن دوران–را تنها دندان‌سازان فرنگی می‌توانستند، انجام دهند.

ناصرالدین شاه تا میان‌سالی و حدود چهل سالگی درد و خرابی دندان نداشت. با این حال در خاطرات سال‌های ۱۳۰۰ قمری بدین سوی اعتمادالسلطنه می‌بینیم او بارها به دندان درد و کشیدن دندان دچار شده است که البته با روایت‌هایی از عین‌السلطنه در تناقض جای می‌گیرد «شاه بیرون آمدند. از درد دندان ناله داشت... صبح که در خانه شاه بیرون آمد زیاد ناله از درد دندان داشت و مصمم کشیدن دندان بودند... شنیدم که امین‌السلطان بازوی راست و ملیجک بازوی چپ و مچول خان سر را گرفته بوده دندان را کشیده بودند... شاه بیرون آمدند. دندان مبارک دوباره خیلی درد میکرد. قدری استخوان مانده است از دندانی که کشیده بودند... از درد دندان خیلی متالم بودند... در بخانه رفتم. جمعی را دیدم سر راه و نیم راه ایستاده نجوا دارند. گفتم چه خبر است؟ گفتند شاه دندان کشیدند. بسیار متالم شدم... به اتاق همایونی رفتم. دیدم دندان را کشیده‌اند و صورت و بشره مبارک خفه است و خیلی کسل هستند... از هر طرف صدایی می‌آید. بعضی تمجید جرات شاه را میکردند. برخی اظهار تاسف مینمودند... شاه رو به من فرمودند که آخر دندان را کشیدیم. عرض کردم مبارک است... فرمودند سه ماه بود این دندان مرا از زندگانی انداخته بود. دیشب تا صبح نخوابیدم».

این تاریخ‌نگار قاجاری سپس روایت دندان‌دردهای خود را بیان می‌دارد «دندان کرسی که مدتی لق بود در بخانه کشیدم... دندانم بشدت درد میکند از دوطرف. طوری که هیچ غذا نمیتوانم بخورم. امروز صبح به خانه دندانساز رفتم که بلکه بکشد. نکشید... خانه دندانساز رفته دندان را کشیدم و رفیق پنجاه و چهار ساله را از خود دور نمودم».

ایرانیان همواره در گذشته عادت داشتند برای امور مهم و حساس استخاره کنند. این کار برای انتخاب طبیب و برگزیدن شیوه‌های گوناگون درمانی هم معمول بوده است. چند اشاره به استخاره نیز در میان خاطرات اعتمادالسلطنه می‌بینیم. همچنین از این نوشته‌ها برمی‌آید که درمان‌های سنتی چون استفاده از زالو بسیار رایج و موثر بوده، حتی دندان‌ساز فرنگی هم برای درد و آبسه دندان تجویز می‌کرده است «بعد خدمت شاه رسیدم. فخرالاطبا استخاره کرده زالو به لثه دندان شاه بیندازد، خوب آمده بود. فرمودند عصر وقت زالو انداختن حاضر باشم... درد دندان شدت کرد. هرچه خواستم بخوابم نشد. میرزا حیدرعلی را فرستادم... استخاره کند بجهت کشیدن دندان و انداختن زالو... انداختن زلو بد آمد و کندن دندان خوب... منزل فرستادم میرزا زین‌العابدین خان موتمن‌الاطبا و دندان‌ساز را آوردند... با یک قوت قلبی که هیچ در خود ندیده بودم دندان را کشیده فی‌الفور آسوده شدم».

در نوشته‌های اعتمادالسلطنه مواردی می‌بینیم که به پر کردن و ترمیم دندان با نقره اشاره شده است. به نظر می‌آید این مهارت در آن زمان تنها در اختیار دندان‌ساز ویژه شاه بوده است. البته از جزییات کار بی‌خبریم و نمی‌دانیم او با چه وسایلی این کار را انجام می‌داده اما مسلم است او چندین دندان برای شاه و بزرگان از جمله همین اعتمادالسلطنه پر کرده بود که معمولا این‌ها بر طبق مطالب همین کتاب، پس از یکی دو سال به درد و ورم و آبسه و نهایتا کشیدن دندان منجر می‌شده است! «در بین راه کالسکه‌ای از دیوان دیدم که ملیجک در او نشسته با دندان‌ساز به عجله به دوشان تپه میرود. معلوم شد دندان شاه درد میکند. من هم بعجله خدمت شاه رفتم. دندان ورم کرده بود. خیلی صدمه میزد. دندان‌ساز رسید. با نقره پر کرده بودند سابق. نقره را بیرون آورد درد ساکت شد. ... صبح در بخانه رفتم. شاه از درد دندان بی‌تاب بود. دندانساز هم رسید. با زحمت نقره‌ای که دو سال قبل میان دندان گذاشته بود بیرون آورد. قدری آسوده شدند... دندان کرسی که چند سال قبل سوراخ شده پر کرده بودند باز بشدت درد گرفته است... صبح شهر آمدم. مستقیما خانه دندانساز رفتم. دندان را خالی کرد. قدری بهتر شد».

در آن روزگار که آنتی بیوتیک وجود نداشته، چاره آبسه‌های دندانی، صبر و تحمل درد بود و برخی درمان‌های سنتی چون حجامت و زالو انداختن، تا ورم به اصطلاح آن روز «ماده» کند. در یکی از موارد می‌بینیم شاه حدود هشت روز دچار ورم و آبسه بوده است تا این که بقول اعتمادالسلطنه دندان شاه ماده می‌کند و حکیم طلوزان نیشتر می‌زند. ظاهرا این مشکل بسیار پیش می‌آمده و نیشتر جزو وسایل ویژه حکیم بوده است «صبح به عمارت بالا رفتم. درد دندان ساکت شده اما ورم باقیست. شاه خیلی کسل بودند... شاه با ورم صورت و درد دندان سوار شدند... بعد در خانه خدمت شاه رسیدم. دندان شاه ماده کرده بود. طلوزان نیشتر زده... صبح که برخاستم صورتم طرف راست ورم کرده بود... عصر دندانساز با نیشتر بلندی آمد و لثه مرا شکافت. شب خیلی بد گذشت و ناراحت».

بلدیه غدغن می‌کند

پیوند میان دلاکان و سلمانی‌ها با کشیدن دندان و درمان‌های ویژه‌شان برای دندان‌های دردناک در اواخر دوره قاجار و اوایل عصر پهلوی اول گسسته شد. آشنایی ایرانیان با دانش‌های نوین در حوزه طب به ویژه دندان‌پزشکی، نیز رواج سلمانی‌های جدید در این گسست تاثیری فراوان داشت. جعفر شهری درباره ممنوعیت دخالت سلمانی‌ها در حوزه درمان دندان و کشیدن آن می‌نویسد «در خلال سلمانی‌های مذکور [سنتی] سلمانی‌های جدیدی هم که مدلهای اروپائی را در اصلاح بکار میبردند تک‌تک ظاهر میشدند، با این صورت که چون اندک‌اندک اعمال جراحی و دندان‌کشی و مانند آن درباره سلمانی‌ها، مخصوصا سلمانی‌های تازه‌کار و تازه‌دکان بازکرده‌ها از طرف بلدیه غدغن میگردید».

همین‌دست است اعطای لقب فک‌الممالک به جراح دندانساز خود».

البته بعدها در اوایل دوره پهلوی با رواج دندان‌پزشکی و دندان‌سازی نوین و پیدایش مطب‌ها و محکمه‌ها، برخی برای تبلیغ، لقب‌های ساختگی مشابه آن نمونه برای خود برساخته، روی تابلوهایشان می‌نوشتند؛ البته روشن می‌نمایاند که این لقب‌ها رسمیتی نداشته‌اند. جعفر شهری در کتاب «طهران قدیم» در این‌باره روایتی دارد «تعریف‌هایش سر زبانها افتاد و جنس دندانهای مصنوعی و لثه آن که از صدف و مواد میباشند و معرفی‌های پسندیده از آن تا اندک‌اندک مورد قبول قرار گرفت و دندانسازهائی با تابلوهای (مسنن) و (سنایا) و (مسنن‌السلطنه) و (مسنن‌الملک) و مانند آن پا بعرصه وجود نهادند». همچنین در کتاب «روزنامه خاطرات سیدمحمد کمره‌ای» چندین بار درباره شخصی با لقب مسنن‌الدوله سخن رفته است که معلوم هم نیست آیا آن هم از لقب‌های درباری بوده یا لقب‌های کوچه و بازار که به عنوان نام افراد شهرت می‌یافته است.

اعطای لقب به طبیبان فرنگی در دوره قاجار، تنها به دندان‌پزشک ویژه شاه منحصر نمی‌شد. به جز لقب‌های دندان‌پزشکان، درباره لقب‌های درباری و ایرانی اعطا شده به خارجیان، یک نمونه دیگر نیز در دربار ناصری دیده می‌شود. شاه به پزشک فرنگی ارمنی‌الاصل خود لقب عمادالاطبا داده بود. حسین شهیدی مازندرانی در کتاب «سرگذشت تهران» در این‌باره نوشته است «بکمز یا بگمز پزشکی بود از ارامنه اسلامبول که به ایران آمده، مسلمان شد و نام خود را محمدحسن گذاشت و در تهران مشغول طبابت شد. بکمز در ذیقعده سال ۱۳۰۵ (ه. ق)، که ناصرالدین شاه به ییلاقات مازندران سفر کرد، ملقب به عمادالاطبا گردید». عبدالله مستوفی نیز در کتاب «شرح زندگانی من» از آن طبیب چنین یاد می‌کند «از همه آنها بکمز (عماد الاطباء) بود که مسلمان شده و اسم اسلامی او محمدحسن بود».

عبدالله مستوفی و گزارشی از دندان‌سازی در ایران عصر قاجار

صدتا یکی درست از آب بیرون نمی‌آمد

عبدالله مستوفی در کتاب «شرح زندگانی من» روایتی جذاب از دندان‌سازی در ایران عصر قاجار به دست می‌دهد «دندانسازی در ایران هیچ نبود. اطباء و جراحها بمعالجه لثه میپرداختند و اگر حاجتی بدندان‌کشی پیدا میشد، بدستور طبیب سلمانیها باین کار میپرداختند. ناصرالدین شاه در سفر دوم خود بفرنگ یکنفر دندانساز هم بایران آورد و بعد از چندی دکتر هبنت جانشین او شد ولی عامه مردم هنوز بگذاشتن دندان عاریه عادت نداشتند و حتی از اعیانهم کسی رجوعی باین دکتر نمیکرد. سلمانیها همچنان بدندانکشی خود مشغول و با کلبتین‌های ساخت اصفهان کار خود را بدون هیچ تزریق انجام میدادند و بعضی از آنها واقعا زبردست‌بودند».

او سپس به رخدادی اشاره می‌کند که موجب شده است با وجود واهمه فراوان، دندان عقل خود را یک دلاک بسپرد «در سی سال قبل که دندانساز زیاد و کمتر کسی از شهریها برای دندان‌کشی بسلمانی رجوع میکرد، وقتی برای سرکشی بعلاقه ساوجبلاغ رفتم، ده بیست روزی آنجا ماندم، دندانهای من پیوره داشت و دکتر استمپ آلمانی دکتر دندان من بود و مثل تمام مبتلایان باین مرض هرچندی یکبار یکی از دندانهای من با کلبتین فرنگی و تزریق قبلی شهید میشد. در مدت اقامت ده، نوبت بدندان عقل من رسیده و خیلی عذابم میداد. یکشب تا صبح نخوابیدم، صبحی گفتم اسبها را حاضر کردند که فقط برای همین عمل یکشب در راه بخوابم و بشهر بیایم و خود را از درد خلاص کنم. رحمن نام دلاک ده که گاوبندی هم داشت، نمیدانم برای چه کار زراعتی آمده بود مباشر را ملاقات کند شنید که من برای کشیدن دندان میخواهم بشهر بروم به‌منزلش مراجعت کرد و کلبتین خود را برداشت و آمد. یکی توی اطاق آمده گفت رحمن کاری دارد گفتم بیاید. از در وارد شد در حالیکه کلبتین خود را در دست داشت گفت شنیده‌ام برای کشیدن دندان میخواهید بشهر بروید، من در این کار مهارت زیادی دارم. من ابتدا خیلی انکار کردم و گفتم دندان آخری است و خیلی مشکل است گفت برعکس این دندان دو ریشه بیشتر ندارد و چون دندان بیکاره‌ایست خیلی محکم هم نیست. همین چند کلمه حرف منطقی و قوت نفس و اعتماد بعملی که جوان سلمانی دهاتی از خود ظاهر ساخت و اصرار یکه کرد اعتماد در من ایجاد نمود. لگن آوردند بمجرد گشودن دهان بفاصله نیم دقیقه دندان با دو ریشه کامل آن میان لگن بود. معهذا تصدیق میکنم این کار من تهور بیموردی بوده است که صد تا یکی درست از آب بیرون نمیآید».